

مقدمه

یک شرکت معمولی به نام زندگی



مراکز خرید آنها هم میزبان میلیون ها نفر خریدار مشتاقی است که بعد از ظهرهای یکشنبه را برای خرید اجناس و کالاهای معمولی مورد نیازشان انتخاب کرده اند و اتفاقاً علم اقتصاد هم بیشتر به موضوعات مرتبط با همین چیزهای معمولی می پردازد و به همین دلیل هم هست که آلفرد مارشال، علم اقتصاد را این گونه توصیف کرده است: **مطالعه بر روی انسان در قالب یک شرکت معمولی به نام زندگی.**

بعد از ظهر یک روز بهاری در سال ۲۱۰۲ در نیوجرسی: هزاران نفر از دور و نزدیک به مراکز خرید این شهر هجوم آورده اند و مشغول خرید هستند و اتفاقاً خیلی هم خوشحال اند. چراکه نه؟! در مغازه ها و فروشگاه های این مراکز خرید بزرگ همه چیز پیدا می شود و بسیاری از این چیزها کالاهای غیر لوکسی هستند که خیلی ها از عهده خریدشان برمی آیند و نیازی نیست برای خرید آنها پول خیلی زیادی بپردازند. همین اتفاق در شهرها و ایالت های دیگر آمریکا هم می افتد و

- سؤال اینجاست که علم اقتصاد درباره این شرکت معمولی چه می‌تواند بگوید؟ به طور حتم خیلی چیزها و آنچه ما در این کتاب به شما نشان خواهیم داد پاسخ سؤالات پرشمار و مهمی است که پیرامون زندگی اقتصادی انسان‌ها در سرتاسر جهان مطرح بوده و هست و خواهد بود از جمله سؤالات زیر:
- نظام‌های اقتصادی چگونه کار می‌کنند؟ و چگونه تحویل کالاها را مدیریت می‌کنند؟
- چه موقع و چرا نظام‌های اقتصادی به بیراهه می‌روند و باعث می‌شوند تا مردم از خود رفتارهای غیرمولد نشان دهند؟
- چرا اقتصادها دچار فراز و نشیب می‌شوند؟ و چرا بعضی سال‌ها برای اقتصاد سال بد می‌شوند؟
- چرا سال‌های رونق اقتصاد بیشتر و طولانی‌تر از سال‌های بد اقتصاد به طول می‌انجامند؟ و چرا آمریکا و بسیاری دیگر از کشورهای توسعه یافته در طول زمان ثروتمندتر می‌شوند؟

دست‌های نامرئی

آنچه که در مراکز خرید در سرتاسر آمریکا و کشورهای توسعه یافته و ثروتمند اتفاق می‌افتد در نتیجه نقش آفرینی دست‌های نامرئی تأثیرگذاری شکل می‌گیرند و موجب تولید کالاها و خدماتی می‌شوند که خانواده‌های معمولی قادر به خرید آنها هستند. در واقع، آنچه ما در اینجا با آن روبرو هستیم یک اقتصاد مطلوب و مؤثر است که می‌تواند فعالیت‌های تولیدی را نظم ببخشد و از یک سو به تولید کالاها و خدمات مورد نیاز مردم کمک کند و از سویی دیگر کالاها و خدمات تولید شده را به دست کسانی که خواهان و نیازمند آنها هستند، برساند. در این میان ما با علم اقتصاد نیز سروکار داریم که عبارت است از یک علم اجتماعی که به مطالعه در مورد تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات می‌پردازد.

بنابراین، اقتصاد آمریکا می‌کوشد تا وظایفی که بر عهده دارد را به بهترین شکل ممکن انجام دهد و به این دلیل به آن اقتصاد بازار آزاد گفته می‌شود که در آن، تولید و مصرف کالاها و خدمات در نتیجه تصمیم‌های متمرکزی اتفاق می‌افتند که توسط شرکت‌ها و اشخاص گرفته می‌شوند. البته در کشوری مانند آمریکا یک مرجع واحدی وجود ندارد که به مردم بگوید چه چیزی را تولید یا مصرف کنند یا محصولات تولیدی خود را به کجا بفرستند؛ بلکه آنچه در اقتصاد آمریکا جریان دارد بر پایه وجود آزادی و به رسمیت شناختن حق انتخاب است و در نتیجه هم تولیدکننده آزاد است هر چه که می‌خواهد و فکر می‌کند تولید آن پرسودتر است را تولید کند و به هر کس که می‌خواهد بفروشد و هم مصرف‌کننده آزاد است هر چه که دوست دارد و به آن نیاز دارد را بخرد.

نوع دیگری از نظام‌های اقتصادی که نقطه مقابل اقتصاد بازار آزاد به حساب می‌آید، اقتصاد دستوری است که در آن یک مرجع واحد اقدام به تصمیم‌گیری در مورد تولید و مصرف می‌کند و مشخص می‌نماید که چه چیزهایی تولید و مصرف شوند. نمونه بارز چنین اقتصادی را می‌توان در اتحاد جماهیر شوروی در فاصله سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۹۱ مشاهده کرد که البته عملکرد مطلوبی نداشت و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ به شکست انجامید چرا که در آن دوران تولیدکنندگان در شوروی قادر به تولید خیلی چیزها

یک **اقتصاد** می‌تواند به فعالیت‌های تولیدی جامعه نظم ببخشد.

علم اقتصاد عبارت است از یک علم اجتماعی که به مطالعه در مورد تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات می‌پردازد.

در اقتصاد بازار آزاد، تولید و مصرف کالاها و خدمات در نتیجه تصمیم‌های متمرکز اتفاق می‌افتد که توسط شرکت‌ها و اشخاص گرفته می‌شوند.

دست‌های نامرئی به این واقعیت اشاره دارد که تمایل مردم برای دنبال کردن منافع و خواسته‌های خود به تحقق خواسته‌ها و منافع کل جامعه منجر می‌شود.

نبودند چرا که یا اجازه این کار را نداشتند یا اینکه مواد خام مورد نیاز برای تولید خیلی چیزها را در اختیار نداشتند یا اینکه پس از تولید بعضی محصولات نمی‌توانستند برای محصولات تولید شده مشتری پیدا کنند. در این حالت مصرف‌کنندگان هم در تأمین بعضی کالاهای مورد نیازشان دچار مشکل بودند چرا که یا آن کالاها به اندازه کافی تولید نمی‌شدند یا به درستی توزیع نمی‌شدند.

آدام اسمیت، اقتصاددان مشهور اسکاتلندی در سال ۱۷۷۶ در کتاب مشهورش با عنوان ثروت ملل به این موضوع پرداخته که تمایل مردم برای دنبال کردن منافع و خواسته‌های خود چگونه به تحقق خواسته‌ها و منافع کل جامعه منجر می‌شود و از این نقش آفرینی مردم جامعه با عنوان دست‌های نامرئی یاد می‌کند که مدیران اقتصادی از آن به منظور بهره‌گیری از قدرت تأثیرگذاری مردم با هدف خدمت به خود آنها استفاده می‌کنند.

مطالعه درباره اینکه مردم چگونه تصمیم‌های اقتصادی می‌گیرند و این تصمیم‌گیری‌ها چه تأثیراتی بر هم دارند را، **اقتصاد خرد** می‌گویند. یکی از مباحث اصلی در زمینه اقتصاد خرد همان چیزی است که آدام اسمیت به صراحت به آن اشاره داشته است و آن اینکه تمایل مردم برای دنبال کردن منافع و خواسته‌های خود به تحقق خواسته‌ها و منافع کل جامعه منجر می‌شود و به همین دلیل هم هست که ضرورت دارد هر جامعه‌ای یاد بگیرد چگونه با کمک گرفتن از دست‌های نامرئی مردمی که به دنبال دستیابی به خواسته‌ها و منافع خود هستند، می‌توان به تحقق منافع کل جامعه کمک کرد و این دقیقاً همان چیزی است که اقتصاد بازار آزاد به دنبال آن است.

با این همه باید دانست که این دست‌های نامرئی همیشه و در همه حال مثبت و سازنده نیستند و ممکن است که شرایط به گونه‌ای رقم بخورد که این دست‌های نامرئی نقشی مخرب و منفی بازی کنند و به بروز رفتارهای غیرمولد منجر شوند.

سود من، ضرر تو

هنگامی که ترافیک در یک گذرگاه روان است و تعداد خودروهایی که در حال حرکت هستند زیاد نیست، منافع تمام رانندگان به آسانی و به سرعت تأمین می‌شود و همه چیز خوب است. اما هنگامی که ازدحام خودروها زیاد می‌شود و ترافیک‌های سنگین شکل می‌گیرند، همه چیز به هم می‌ریزد و در این حالت هر کدام از رانندگان تلاش می‌کنند تا با پشت سر گذاشتن سایر رانندگان و ممانعت از عبور آنها، خودشان زودتر به مقصد برسند.

در دنیای اقتصاد نیز گاه همین اتفاق می‌افتد و تلاش بعضی اشخاص برای برآورده کردن خواسته‌ها و نیازهایشان به بهای جلوگیری از تحقق اهداف و خواسته‌های دیگران تمام می‌شود و این همان چیزی

است که از آن با عنوان شکست بازار یاد می‌شود. خبر خوب در این میان اینک اگر شما آنچه که اقتصاد خرد به ما می‌گوید و در این کتاب به طور مفصل به آن پرداخته خواهد شد را بیاموزید آن‌گاه خواهید توانست علایم اولیه شکست بازار را شناسایی کرده و در جهت کنترل آن و یافتن راه حل‌های مناسب برای برطرف ساختن آن گام بردارید.

زمان‌های خوب، زمان‌های بد

آن صحنه‌هایی که در بعد از ظهر یکشنبه بهاری نیوجرسی دیده می‌شد آن صحنه‌هایی نبود که در سال‌های ۲۰۰۸ دیده شد چرا که در آن سال، هم در نیوجرسی و هم در کل آمریکا پدیده‌ای به نام رکود حاکم بود و در نتیجه بسیاری از شرکت‌ها اقدام به اخراج کارکنان شان در ابعاد وسیع کردند.

وقوع چنین دوره‌های ناخوشایندی یکی از پدیده‌های رایج و تکراری در اقتصادهای مدرن محسوب می‌شود و علت آن هم این است که چرخ‌های اقتصاد همیشه به صورت روان و درست نمی‌چرخند و نوسانات و فراز و نشیب‌های شدیدی در آنها اتفاق می‌افتد در این حالت گفته می‌شود که اقتصاد دچار رکود شده و این همان اتفاقی است که اقتصاد آمریکا در سال‌های ۱۹۷۳، ۱۹۸۱، ۱۹۹۰، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۷ شاهد آن بوده است. در واقع، رکود هم به مانند شکست بازار جزو واقعیت‌های زندگی ما محسوب می‌شود که برای حل آنها به تحلیل‌های اقتصادی خاصی نیاز است که به آن اقتصاد کلان^۲ گفته می‌شود. به عبارت روشن‌تر، اقتصاد کلان به بررسی و تحلیل فراز و نشیب‌های کل اقتصاد می‌پردازد و وقتی شما به مطالعه در مورد اقتصاد کلان می‌پردازید در واقع تلاش می‌کنید تا توضیح دهید چرا رکود اتفاق می‌افتد و سیاست‌های دولتی چگونه می‌تواند باعث شود تا پیامدهای منفی نوسانات اقتصادی به حداقل برسد.

با این حال، باید دانست که اگرچه اقتصاد آمریکا همیشه با فراز و نشیب‌های بسیاری و دوره‌های رکود متعددی روبرو بوده؛ اما در مجموع باید دانست همیشه دوره‌های رونق اقتصادی از دوره‌های رکود بیشتر و طولانی‌تر بوده است.

حرکت روبه جلو

در اوایل قرن بیستم بسیاری از آمریکایی‌ها در شرایط فقر مطلق زندگی می‌کردند و تعداد افرادی که از رفاه خوبی برخوردار بودند بسیار اندک بود به نحوی که فقط ۱۰ درصد خانه‌ها در آمریکا دارای آب لوله‌کشی و سرویس بهداشتی مناسب بودند و فقط ۸ درصد خانه‌ها دارای سیستم گرمایشی بودند و ۲ درصد خانه‌ها برق داشتند. علاوه بر این تعداد افرادی که ماشین داشتند و یا در خانه‌هایشان از امکاناتی مانند ماشین لباسشویی و تهویه هوا بهره می‌بردند، بسیار اندک بود.

● به مطالعه درباره اینکه مردم چگونه تصمیم‌های اقتصادی می‌گیرند و این تصمیم‌گیری‌ها چه تأثیراتی بر هم دارند **اقتصاد خرد** می‌گویند.

● در دنیای اقتصاد نیز گاه همین اتفاق می‌افتد و تلاش بعضی اشخاص برای برآورده کردن خواسته‌ها و نیازهایشان به بهای جلوگیری از تحقق اهداف و خواسته‌های دیگران تمام می‌شود و این همان چیزی است که از آن با عنوان **شکست بازار** یاد می‌شود.

● **رکود** یکی از پدیده‌های رایج و تکراری در اقتصادهای مدرن محسوب می‌شود و علت آن هم این است که چرخ‌های اقتصاد همیشه به صورت روان و درست نمی‌چرخند و نوسانات و فراز و نشیب‌های شدیدی در آنها اتفاق می‌افتد که در این حالت گفته می‌شود که اقتصاد دچار **رکود** شده است.



در واقع، رکود هم به مانند شکست بازار جزو واقعیت‌های زندگی ما محسوب می‌شود که برای حل آنها به تحلیل‌های اقتصادی خاصی نیاز است که به آن **اقتصاد کلان** گفته می‌شود. به عبارت روشن‌تر، اقتصاد کلان به بررسی و تحلیل فراز و نشیب‌های کل اقتصاد می‌پردازد و وقتی شما به مطالعه در مورد اقتصاد کلان می‌پردازید در واقع تلاش می‌کنید تا توضیح دهید چرا رکود اتفاق می‌افتد و سیاست‌های دولتی چگونه می‌تواند باعث شود تا پیامدهای منفی نوسانات اقتصادی به حداقل برسد.

رشد اقتصادی به افزایش توانایی اقتصاد برای تولید کالاها و خدمات بیشتر و بهتر اشاره دارد.

هنگامی که وضعیت الان آمریکایی‌ها را با آن دوران مقایسه می‌کنیم در می‌یابیم که سطح رفاه و کیفیت زندگی بسیاری از آمریکایی‌ها تغییر پیدا کرده و خیلی بهتر شده و این همان چیزی است که از آن با عنوان **رشد اقتصادی** یاد می‌شود که به افزایش توانایی اقتصاد برای تولید کالاها و خدمات بیشتر و بهتر اشاره دارد.

حال سؤال اینجاست که چرا اقتصاد آمریکا در طی زمان رشد کرده است؟ و چرا رشد اقتصادی در بعضی دوره‌ها سریع‌تر و بیشتر و در بعضی دوره‌ها کندتر و کمتر بوده است؟ اینها سؤالاتی کلیدی و مهم هستند که اقتصاددانان پاسخ‌های خوبی برای آنها دارند.

موتوری برای اکتشاف

ما امیدواریم که توانسته باشیم شما را متقاعد کرده باشیم که «شرکت معمولی زندگی» یک مفهوم خیلی فوق‌العاده و کلیدی است و با شناخت درست آن می‌توان به سؤالات مهم و حساسی پاسخ داد و مادر این کتاب سعی می‌کنیم تا پاسخ‌هایی قانع‌کننده برای سؤالات پرشماری ارائه دهیم که در ارتباط با موضوعات و پدیده‌های اقتصادی مختلف مطرح هستند.